

بررسی و تحلیل اندیشه‌های شیرزاد حسن (بر اساس منتخب آثار داستانی وی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۳

یدالله پشابادی^۱

استادیار زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان

حسن دادخواه^۲

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

غلامرضا کریمی‌فرد^۳

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

شیرزاد حسن یکی از نویسندگان معاصر کرد است که از همان آغاز با سبک و رویه‌ای متفاوت پا به جهان نویسندگی نهاد. وی با در هم شکستن تابوها و محدودیت‌های جامعه‌ی سنتی، توانست گوشه‌هایی از اسباب درماندگی و عقب‌ماندگی‌های مردم و دردها و محنت‌های لایه‌های فرودست اجتماع خود را آشکار سازد. او نویسنده‌ای متعهد به ادبیات و جامعه است و از این روی، ادبیات را رها از هرگونه قید و بند و مرز می‌داند و تصریح می‌کند که: «من وقتی می‌نویسم هیچ چیزی را قبول ندارم».

اندیشه‌ها و افکار و دیدگاه‌های این نویسنده در لابه‌لای نوشته‌هایش پراکنده است. وی در زمینه‌ی داستان کوتاه و رمان‌نویسی قلم‌فرسایی کرده است. افزون بر آن، نوشته‌های دیگری در زمینه‌های تربیتی، فرهنگی و فکری دارد که هر یک بیانگر ابعاد مختلف شخصیت این نویسنده است. در این مقاله بر آنیم تا علاوه بر آشنایی با شیرزاد حسن، افکار و اندیشه‌های او را در موضوعات مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: شیرزاد حسن، افکار و اندیشه‌ها، کودک و زن، مبارزه

1- y_pashabadi@yahoo.com (نویسنده مسؤل)

2- Dadkhah1340@yahoo.com

3- . karimifard@yahoo.com

۱- مقدمه

نویسندگی همواره شیوه‌ای پویا و ابزاری توانمند برای اندیشیدن و انتشار دیدگاه‌ها و اندیشه‌های انسان بوده است. شیرزاد حسن یکی از نویسندگان اندیشمند معاصر است که آرا و نظراتش را در زمینه‌های گونه‌گون زندگی و مسایل اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی در لابه‌لای آثار ادبی خویش به رشته‌ی تحریر در آورده است. وی نویسنده‌ای متعهد است که هم و غم او، جامعه و مردمی است که در میان آنان زیسته است و زندگی و هنرش را وقف ناپیش درد و رنج‌ها، محنت‌ها و فقر آنان، و تحلیل و کنکاش در آن کرده است. او لایه‌های مختلف اجتماع را شرحه شرحه کرده و در کشف و آشکارسازی زخم‌های درون آن کوشش بسیار داشته است. در این نوشتار بر آنیم تا شخصیت شیرزاد حسن و آرا و اندیشه‌های او را از راه خوانش آثارش بررسی کنیم.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

می‌توان گفت شیرزاد حسن و آثار و اندیشه‌های وی در ایران و ادبیات فارسی عمده‌تاً ناشناخته باقی مانده است. هرچه تعداد اندکی از آثار وی به فارسی برگردانده شده و البته بیشتر در فضای مجازی منتشر شده است، چنان که چهار اثر از وی با نام «آدم‌های آن یکی اتاق» توسط انتشارات رهرو مه‌باد منتشر شده و مقدمه‌ی مفصل و پرمایه‌ای نیز از سوی مترجم بر آن افزوده شده است، اما با این حال در میان اهل قلم و فضای ادبی ایران هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته است. ناسؤ هاشم در مجله‌ی ره‌خانه‌ی چاو‌دیر (شماره ۱۱۵-۱۲۵) سلسله گفتگوهایی با شیرزاد حسن منتشر کرده است که در آن پرده از بسیاری از اندیشه‌ها و افکار نویسنده برداشته است (هاشم، ۲۰۰۸). همچنین مریوان هه‌له‌بجیهی تحت همین عنوان، در مجله‌ی لئین درباره‌ی این نویسنده، سبک او و اندیشه‌هایش مطالبی را منتشر کرده است (هه‌له‌بجیهی، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷). گذشته از این‌ها جز ترجمه چند اثر از وی و برخی مطالب کوتاه و برداشت‌های شخصی درباره‌ی شخصیت شیرزاد یا آثارش، پژوهش درخوری صورت نگرفته است. این پژوهش در پی آن است تا شخصیت، آثار و اندیشه‌های این نویسنده را بشناساند و از این ره‌گذر، راه را برای آشنایی و ارتباط بیشتر ادبیات فارسی با ادبیات کردی هموارتر نماید.

۳- زندگی شیرزاد حسن

شیرزاد حسن در سال ۱۹۵۰م در شهر اربیل (هولیر) در کردستان عراق به دنیا آمد. پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی، برای ادامه تحصیل به بغداد رفت و در سال ۱۹۷۴-۵ دوره‌ی کارشناسی را در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی به اتمام رساند (حسن، ۲۰۱۲). وی پس از فارغ‌التحصیلی به کارها و فعالیت‌های گوناگونی روی آورد، از آن جمله، در سلیمانیه به‌عنوان معلم مشغول به کار شد (هله‌بجیهی، ۲۰۰۷: ۳۳).

او از کودکی، تحت مراقبت و سواس گونه‌ی مادرش بزرگ شد و در ششم ابتدایی در مکتب، قرآن را ختم کرد (هاشم (و)، ۲۰۰۸) و تا زمانی که دوره‌ی دانشگاه را به پایان رساند؛ یعنی تا سن بیست و چهار سالگی، در موقعیت‌ها و مجالس و مراسم مختلف برای قرائت قرآن فراخوانده می‌شد (حسه‌ن، ۲۰۰۹: ۱۱). به گفته‌ی خودش در اوایل آدمی بسیار مذهبی بوده است (یعقوبی (الف)، ۱۳۸۲: ۹). از جمله فعالیت‌های ادبی این نویسنده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

به مدت چند سال سردبیر مجله‌های «ئاوات» (آرزو) و «هیفی» (امید) بود.

در تابستان سال ۱۹۹۷م برای کنفرانس بین‌المللی نویسندگی از سوی انجمن بین‌المللی قلم^۱ به فنلاند دعوت شد و در آنجا سخنرانی‌یی با موضوع «زبان و شخصیت نویسنده» ارائه داد.

شرکت در فستیوال تابستانی ادبیات «ادنبره» در اسکاتلند، در تابستان ۲۰۰۷. شیرزاد در داستان‌نویسی از نویسندگانی چون داستایوسکی، دی.اچ. لورنس و به‌ویژه ساموئل بکت تأثیر پذیرفته است (هله‌بجیهی (ج)، ۲۰۰۶: ۳۶) و در حوزه‌ی فکری و اخلاقی نیز گاندی از الگوهای مهم او بوده است (هاشم (ه)، ۲۰۰۸).

۴- آثار شیرزاد حسن

آثار شیرزاد حسن که غالباً متشکل از داستان کوتاه، رمان، شعر و ترجمه است، بارها به چاپ رسیده است؛ از جمله، در سال ۲۰۰۷ مجموعه‌ای دو جلدی از داستان‌های کوتاه و رمان‌هایش از سوی انتشارات آراس در اربیل منتشر شد. جلد اول این مجموعه شامل چهار مجموعه داستان کوتاه است که عبارتند از: ته‌نیایی^۲ (شامل

نه داستان کوتاه)، گولی رهش^۱ (شش داستان کوتاه)، گه‌ره‌کی داهوله‌کان^۲ (پانزده داستان کوتاه) و پیره‌په‌پووله‌کانی ئیواران^۳ (شش داستان کوتاه). جلد دوم نیز شامل سه رمان است که عبارتند از: پیده‌شتی کارمازیه کوژراوه‌کان^۴، ته‌می سه‌رخه‌ره‌نده^۵، و چه‌سار و سه‌گه‌کانی باوکم^۶.

پس از انتشار این آثار، رمان‌های دیگری از او منتشر شد، که برای مثال می‌توان به ژنیک به‌سه‌ر مناره‌وه^۷ (۲۰۱۲) و دواشه‌وی دابه‌زینی عیسا (۲۰۱۶) اشاره کرد. شیرزاد همچنین در مجموعه‌ای با نام دارشه‌قه‌کانی نیشتمان و دواهه‌مین ورته‌ورتی من (۲۰۱۶) برخی از اشعار خود را منتشر کرد. از دیگر آثار ادبی شیرزاد حسن می‌توان به مجموعه داستان کوتاه مارلین (۱۹۹۶)، خه‌ونی جالجالوکه‌کان^۸ (۲۰۰۶)، ژنیک‌کی منگن^۹ (۲۰۰۶) و آینه‌های سرابی اشاره کرد. شیرزاد حسن در مصاحبه‌ای به این داستان اخیرش اشاره کرده است، اما در میان آثار منتشر شده‌اش آن را نیافتیم (حسن، نقل از: کیخسروی، ۱۳۸۱: ۱۸۰). او همچنین داستانه‌های کوتاهی به نام پورتریتی مه‌لا هه‌مزه^{۱۰} (۲۰۰۹) دارد که به گونه‌ای، مقطعی از شرح حال خود و شخصی به نام «ملا حمزه» را که شخصیتی روشنفکر در همسایگی‌شان بوده، در آن گنجانده است.

شیرزاد حسن در موضوعات سیاسی و اجتماعی نیز صاحب تألیفات و ترجمه‌هایی است. از تألیفات او به آثار زیر می‌توان اشاره کرد: مه‌راقی په‌روه‌ده و ... شتی دیکه‌ش^{۱۱}، نه‌نفال^{۱۲} (پاسخ به پرسش‌های «محمد کاکه‌ره‌ش»)، شکه‌ستی‌له رابردوو... په‌ندیک بو داهاتوو^{۱۳}، سوال‌که‌ره‌کانی سه‌به‌ستی^{۱۴}، تابلوی‌کی ناته‌واو^{۱۵}،

۱- گل سیاه.

۲- محله‌ی مترسک‌ها

۳- پیر پروانه‌های غروب‌گهان

۴- دشتستان غزالان شهید

۵- دره‌ی مه‌آلود

۶- حصار و سگ‌های پدرم

۷- زنی بر فراز مناره

۸- رؤیای عنکبوت‌ها

۹- زنی که تودماغی حرف می‌زند.

۱۰- تصویر ملا حمزه

۱۱- اشتیاق به پرورش و... چیزهای دیگر

۱۲- انفال

۱۳- شکستی از گذشته و عبرتی برای آینده

۱۴- در یوزه‌گران استقلال

۱۵- تابلویی ناقص

بی‌کتیب هه‌لناکه‌م^۱ (مجموعه مقالات)، له تیزاب رشتنه‌وه... بو قیزکردنه‌وه و شه‌رانگیزی^۲، خه‌یالی هه‌ژار^۳ (مجموعه مقالات)، و نامه‌یه‌کی غه‌مگین له پای برینی په‌رچه‌می کچان^۴.

ترجمه‌های شیرزاد حسن در موضوعات متنوعی چون شعر، داستان، ناپیشنامه، روان‌شناسی، هنر، اطلاع‌رسانی، جامعه‌شناسی و سیاست است، که از مهم‌ترین آن‌ها، قه‌له‌ره‌ش و زه‌نگه‌کان^۵ (منتخبی از شعر غرب) (۲۰۰۲)، چۆن ده‌بیت به‌باشترین هاوریی خۆت^۶؟ (۲۰۰۳)، گه‌نجه‌تازاکه‌ی سه‌ر جۆلانه‌که (منتخبی از داستان کوتاه غرب)^۷ (۲۰۰۳)، جه‌نگاوه‌ری روژشایی^۸ (۲۰۰۷)، فریشته‌یه‌ک له بابل داده‌به‌زیت^۹ (۲۰۰۷)، ناپیشنامه‌مارا - ساد (۲۰۰۷)، و ناپیشنامه‌مه‌رگه‌ساتی شاه‌لییر^{۱۰} (۲۰۰۷) را می‌توان نام برد.

برخی از آثار شیرزاد حسن به عربی ترجمه شده‌اند، از جمله «محلّه‌ی مترسک‌ها»، که با نام «حیّ الفزاعات»، و چند داستان کوتاه او به دست آزاد برزنجی ترجمه شده است. مریوان هه‌له‌بجیه‌یی نیز برخی از داستان‌های او را به زبان فرانسه برگردانده است. او همچنین چند اثر دیگر از شیرزاد حسن، از جمله رمان حصار و سگ‌های پدرم را به فارسی برگردانده است. عبدالله کیخسروی نیز در مجموعه‌ای به نام آدم‌های آن یکی اتاق، رمان مذکور و یک داستان کوتاه به نام لوزان، یک گفتگو با شیرزاد حسن به نام آن مرد هنگام خشم زیباست، و متن سخنرانی شیرزاد حسن در کنفرانس نویسندگان جهان در فنلاند (۱۹۹۷) را به فارسی ترجمه کرده است. همچنین رمانی از شیرزاد حسن به نام ته‌می سه‌ر خه‌رند با عنوان مه‌بر فراز دره از سوی نشر افراز به فارسی منتشر شده است.

۱- بدون کتاب می‌میرم- البته «هه‌لناکه‌م» لفظاً به معنای «تحمّل نمی‌کنم» و «به سر نمی‌برم» است، اما به عنوان معادلی سازگارتر «می‌میرم» ترجیح داده شد.

۲- از پیشاب ریختن... تا انزجار و نفرت

۳- خیال بینوا

۴- نامه‌ای حزین در برابر بریدن زلف دختران

۵- کلاغ و زنگ‌ها

۶- چگونه می‌توانید بهترین دوست خود باشید؟

۷- جوان شجاع روی تاب

۸- جنگجوی روشنائی

۹ فرشته‌ای در بابل فرود می‌آید

۱۰- مرگ شاه لیبر

۵- اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی شیرزاد حسن

۵-۱- کودکی و خانواده

شیرزاد حسن به دوران کودکی و تأثیر فراوان آن بر ادیب، توجه ویژه‌ای دارد. او در موارد زیادی از دوران کودکی اش سخن گفته است و همچنان وابستگی روحی زیادی به آن دوران دارد. او آشنایی با دوران نخستین زندگی هر شخص را بنیاد شناخت شخصیت وی می‌داند و اساساً معتقد است بدون بررسی و تعمق در زندگی کودکی هر کس، خواه این شخص بیمار باشد یا تندرست، بینوا باشد یا پادشاه، هنرمند و صاحب ذوق باشد یا یک آدم عامی، محال است بتوان سر از زندگی امروزش درآورد. او درباره‌ی دوران کودکی چنین می‌گوید: «من شخصاً در گذشته، پسر بچه‌ای ناآرام و سیه‌بخت و درمانده بودم، پرورده‌ی فرهنگی که پایه‌هایش بر ترس و شرم و منع استوار بود» (حسن، ۲۰۱۲).

شیرزاد در خانواده‌ای پرجمعیت و کاملاً پدرسالار بزرگ شده بود و پدر حاکم مطلق، و دارای سلطه‌ای بی‌رحمانه بود؛ چیزی که باعث شد هیچ وقت نتواند پدرش را به‌خوبی درک کند و از اسرار شخصیتی اش آگاه شود، لذا بسیاری از حرکات و رفتارهای پدرش در برخورد با خود را غیرقابل فهم می‌دانست. او شخصیت پدرش را در بسیاری از داستان‌ها، در قالب یک پلیس منعکس کرده است (یعقوبی (ب)، ۱۳۸۲: ۵) اما در عوض، با مادرش ارتباط نزدیکی داشت. او می‌گوید: «همیشه شناختن مادر از روی بو، صدا و رنگ آسان‌تر از شناختن پدر است» (هاشم (الف)، ۲۰۰۸). برای شیرزاد حسن، مادر سرچشمه‌ی بسیاری از زیبایی‌های دنیا است (هاشم (د)، ۲۰۰۸). او در زندگی حرفه‌ای خود، مادرش را عامل اصلی گرایش به سمت دنیای خیال و سوررئالیسم می‌داند، که با خیال‌پردازی‌ها و حکایت‌های مبالغه‌آمیزش شیرزاد را به سمت خیال‌پروری سوق داد (همان). او درباره‌ی خانواده و جایگاه آن در زندگی حرفه‌ایش می‌گوید: «خانواده برای من تصویری کوچک‌شده از میهن بوده است» (هاشم (ک)، ۲۰۰۸).

۵-۲- مبارزه با سنت‌گرایی و برخی آداب و رسوم جامعه

شیرزاد حسن در داستان حصار و سگ‌های پدرم، وضعیتی شبیه شرایط زندگی اش در خانواده پرجمعیتشان را به تصویر کشیده است و علیه این نوع خانواده و نظام حاکم بر آن، شوریده است. او در لفافه‌ی این داستان، وضعیت کلی جامعه‌ی پیرامون خود

را مد نظر داشته است، لذا می‌توان گفت علیه جامعه‌ی توتالیتاریستی و تک بعدی قیام کرده است. از مهم‌ترین موضوعاتی که آن را به باد انتقاد گرفته، نبود رابطه‌ی محبت‌آمیز میان اعضا، سرکوب شدید تمایلات افراد جامعه به‌ویژه دختران و زنان، سلطه‌ی بی‌چون و چرای پدر یا همان حاکم مستبد، قوانین ظالمانه و دستورات سختگیرانه و سانسور شدید حاکم بر محیط، و به طور کلی ظلم و ستم‌های ریز و درشتی است که در حق اعضای خانواده (جامعه) روا داشته می‌شود. همچنین سایه‌روشنی از همین موضوعات در رمان‌های دشتستان غزالان شهید و کنداب در مه نیز دیده می‌شود.

۵-۳- گرایش به روشنفکری دینی و مبارزه با برداشت‌های تنگ‌نظرانه از دین

شیرزاد حسن در بسیار از آثارش به صورت جسته و گریخته این موضوع را و جهه‌ی همت خویش قرار داده است. در داستان حصار و سگ‌های پدرم، شخصیت اصلی؛ یعنی پدر، نیازهایش را مرتب می‌خواند اما انگار از دین فقط همین یک قلمش را - و البته آن هم فقط به صورت ظاهری- دریافت کرده است. شیرزاد با این فضاسازی می‌خواهد ابراز دارد که نیاز ظاهری و بی‌مغز و بی‌محتوا دردی از اجتماع دوانمی‌کند، بلکه تنها به شکل‌گیری گروهی دیندار قشری و ظاهربین می‌انجامد که در نهایت خود و بال جامعه می‌شوند.

شیرزاد با آفریدن و نایش شخصیت پدر در این رمان، قشری‌گرایی را به چالش کشیده است و به طور کلی می‌توان گفت، کلیت این رمان مبارزه با توتیم و تابو است با زبانی داستانی (سوزنی، ۱۳۸۲: ۲۰). «پدر» در این رمان، خود را با پیامبران از جمله سلیمان و ابراهیم مقایسه می‌کند و هنگامی که زنانش از او خواهش می‌کنند که دیگر زن نگیرد، ضمن اشاره به این امر می‌گوید: «بچه و ذریه ثواب و عین خیر و برکت است... و هر مردی در درون حصار خود یک پیغمبر است... من می‌خواهم این حصار دیر یا زود خود به یک شهر کوچک تبدیل شود» (حسه‌ن، ۲۰۰۵: ۲/۲۱). بنابراین در نگاه نویسنده چنین افرادی برداشتی سطحی و خوانشی ظاهری از دین و اعمال نیک دارند.

شیرزاد بارها و به‌ویژه در داستان تصویر ملاحمه، دنیایی را که در آن پرسش و کاوش و گمان دربارہ‌ی برخی مسایل از دید صاحبان قدرت ناروا شمرده می‌شود، به چالش می‌کشد. او جامعه‌ای را که در آن پدر و مادرها در خانه، و اهل دین و

آیین در مساجد، و معلمان در مدارس، افرادی چشم و گوش بسته را تحویل جامعه می‌دهند، به باد انتقاد می‌گیرد (حسه‌ن، ۲۰۰۹: ۶). شیرزاد حسن در رمان کنداب در مه نیز سطح سواد و فرهنگ معلمان و اهل دانش، و وخامت وضعیت را به تصویر کشیده است. از دید او بسته بودن فکر، و حالت دگماتیک در معلمان جامعه، مایه‌ی مشکلات و معضلات بغرنجی برای نوآموزان شده است. او با فراهم کردن فضایی برای شخصیت‌های اصلی در این رمان؛ یعنی «فرهاد» و «شیرین»، که منجر به قربانی شدنشان در چنین وضعی می‌شود، عواقب عقب‌ماندگی و تنگ‌نظری را نشان داده است.

۵-۴- مبارزه با نظام طبقاتی

شیرزاد حسن ریشه‌ی طبقاتی شدن جامعه را در خانواده‌ها جستجو می‌کند. به نظر او، افراد در خانواده به انواع حاکمیت‌ها و ستم‌ها تن در می‌دهند و از همان آغاز زندگی زمینه‌ی پذیرش چنین وضعیتی در آن‌ها فراهم می‌گردد. ضدوخوردهایی که در خانواده‌ها میان افراد یا به عبارت دیگر، میان سرپرست و زیردستان رخ می‌دهد، در بیرون؛ یعنی در فضای جامعه، به برخوردهای گسترده‌تر طبقه‌های بالا و پایین کشیده می‌شود، چنان‌که در کشمکش‌های میان «بایز» و «شیخ قادر» در رمان دشتستان غزالان شهید، با وجود آن‌که شیخ قادر خود مرشد «درویش بایز» است، اما با او از در مخالفت و ناسازگاری درمی‌آید (حسه‌ن، ۲۰۰۵: ۲/۸۸). آن دو همیشه با هم بر سر مسایل گوناگون، از جمله مسأله‌ی زکات اختلاف نظر دارند. کشمکش و تضاد بایز تنها با افرادی مانند شیخ قادر که خود می‌تواند به عنوان نمونه‌ی یک قشر اجتماعی (قشر دین‌مداران یا علمای دینی) انگاشته شود، نیست، بلکه او با اربابان و فئودال‌ها نیز دست به گریبان است. اینان به جهت پایین بودن سطح زندگی و درآمد بایز، پیوسته به دنبال بهره‌کشی از او هستند. بنابراین ملاحظه می‌شود که نویسنده با خلق صحنه‌های کشمکش میان چنین افرادی، ریشه‌های بسیاری از مسایل و معضلات اجتماعی را نشان می‌دهد و نبود موازین و قوانین عادلانه را عامل اصلی فقدان امنیت روانی و اجتماعی افراد فرودست جامعه می‌داند. به همین خاطر است که بایز همیشه در ناامنی مطلق به سر می‌برد و «ترس و وحشت آن‌ها مدام دست از سرش بر نمی‌دارد و مانند یک شیخ پیوسته در تعقیبش است» (همان: ۲/۹۲).

نویسنده در رمان دشتستان غزالان شهید، این اندیشه‌ها و تقابل‌های اجتماعی

را منعکس کرده، و عواقب و آسیب‌های اجتماعی فراوان آن را به نمایش درآورده است. «بایز» شخصیت اصلی این رمان با همسرش، که به خاطر تنگدستی مجبور است در خانه‌های ثروتمندان رختشویی کند، در سخت‌ترین شرایط زیر نگاه تحقیرآمیز و استهزای دینمداران قشری و دنیاداران زندگی می‌کنند. وی با خلق چنین شخصیت‌هایی، فساد رخنه‌کرده در میان طبقه‌ی مرفه، و انزجار و نفرتش از آن را برملا می‌کند. انسان‌های رنج‌دیده در نظر شیرزاد حسن اگر گاهی ثروتی به دست آرند، در جامعه به دیده‌ی طمع در آن‌ها نگریسته می‌شود و اگر همچنان بینوا باشند، با دیده‌ی استهزا و تمسخر به آنان می‌نگرند، در حالی که این افراد خود وقتی از دسترنج خویش به نان و نوایی می‌رسند، بیش از آن‌که به فکر خود باشند، به فکر یتیمان و بینوایان هستند، چنان که می‌بینیم «بایز»، که عمدتاً از طریق شکار به تأمین معاش می‌پردازد، گاهی با دست خالی از شکار برمی‌گردد و طعن و تمسخر مردان و زنان همسایه را با سربزه‌زیری تحمل می‌کند، اما هرگاه با دستان پر برمی‌گردد، شاد و سربلند وارد محل می‌شود و قبل از هر کس بچه‌های یتیم و بینوایان را از دسترنج خود بهره‌مند می‌سازد.

۵-۵- آسیب‌های اجتماعی و شیوه‌ی برخورد با آن

شیرزاد حسن در اکثر داستان‌هایش آسیب‌ها و معضلات اجتماعی را به نمایش درآورده و به تحلیل ریشه‌ها و عوامل آن پرداخته است. وی شخصیت‌های فراوانی را که غالباً اعضای یک خانواده هستند، در فضای عمومی پر خفقان رمان حصار و سگ‌های پدرم تحت فشار شدید و بی‌امان قرار می‌دهد، و بدین سان زمینه‌های شکل‌گیری انواع تنش‌ها و عارضه‌های روحی روانی و همچنین نشأت یافتن انواع بزه‌کاری، فساد، بی‌عدالتی و ستمکاری را به نمایش درمی‌آورد، به گونه‌ای که با وجود تعداد زیاد شخصیت‌های این رمان، به سختی بتوان شخصیتی سالم از نظر روانی پیدا کرد. همه‌ی شخصیت‌ها تحت فشار ستم و زور، و آلوده به سلطه‌ای هستند که آدم سالم آن را بر نمی‌تابد، اما آن‌ها دام‌گیر نوعی الیناسیون شده‌اند. به علاوه، عوارضی چون «سادیسیم» (لذت‌جویی همراه با خشونت) و «مازوخیسم» در آن‌ها مشهود است و در حقیقت هیچ یک از شخصیت‌ها در این خانواده و در مقیاسی بزرگ‌تر، هیچ کس در چنین جامعه‌ای از این گونه مناسبات ناخوشایند مصون نمانده است. شیرزاد، حاکم بودن فضایی این چنین بر «خانواده جامعه» را سرچشمه‌ی بار آمدن پسران و

مردانی می‌داند که رگ مردانگی در آن‌ها بریده شده است. همچنان که بچه‌ها در این «خانواده-جامعه» طوری تعلیم یافته‌اند که همیشه به حضور سلطه‌ی یک «حاکم پدر» عادت دارند و آن را موجه می‌کنند (حسن، نقل از: کیخسروی، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

تحقیر و سرکوب زنان و بچه‌ها در هر سه رمان نخستش به وضوح احساس می‌شود. در رمان حصار و سگ‌های پدرم پدیده‌ی سرکوب و کنترل و مراقبت شدید به مرتبه‌ای می‌رسد که شخص پدر شبانه به خوابگاه دخترانش سر می‌زند تا مبادا «خواب‌های حرام» ببینند (حسه‌ن، ۲۰۰۵: ۲۲/۲). شیرزاد با خلق چنین فضایی، ظلم و سرکوب شدید در حق این اقشار از جامعه را محکوم می‌کند و عاقبت ننگین آن را که خودکشی، فرار، آوارگی و انواع بیماری‌های روانی است، به تصویر می‌کشد.

شیرزاد حسن، عامل سرکوب را یکی از عمده‌ترین انگیزه‌های بزه‌کاری در جامعه می‌داند. وی این موضوع را در رمان حصار و سگ‌های پدرم، در سراسر داستان نشان داده است. یکی از مشکلات اساسی شخصیت «راوی» در این رمان، سرکوب شدن او به دست پدرش است. لذا او مجبور است در طول سالیان دراز امیال، آرزوها، و خواسته‌های خود را سرکوب کند. کاری که همراه با انگیزه‌های فراوان دیگر در نهایت منجر می‌شود دست به خون «پدر» بی‌آلاید. در نتیجه او در سراسر رمان از مکانیزم «عمل‌زدایی» کمک می‌گیرد تا گناه کشتن پدر را از دوش خود بیندازد و از باری که بر دوشش سنگینی می‌کند رهایی یابد. «عمل‌زدایی نوعی سرکوب است که به موجب آن، «خود» می‌کوشد تجربیات ناخوشایند و پیامدهای آن‌ها را نادیده بگیرد. عمل‌زدایی مانند نیروی جادویی منفی است که افکار یا رویدادها را ناپدید می‌سازد و آن‌ها را از طریق رفتارهای تشریفاتی و وسواسی پاک می‌کند. نمونه‌ی کلاسیک عمل‌زدایی در روایت شکسپیر از لیدی مکبث یافت می‌شود، به طوری که او برای شستن گناه قتل ناشی از دانگن، دستانش را به صورت تشریفاتی به هم می‌مالد. او با پاک کردن دستانش امیدوار است نقشی را که در مرگ پادشاه ایفا کرد، عمل‌زدایی کند. با این حال تلاش‌های او برای سرکوب کردن گناه، کاملاً موفقیت‌آمیز نیستند. در صورتی که عمل‌زدایی کامل باشد، فرد از اعمالی که موجب گناه شده‌اند، خاطره‌ی هشیار نخواهد داشت» (فیست، ۱۳۸۷: ۵۱). با وجود تلاش شخصیت داستان شیرزاد حسن برای عمل‌زدایی، اما او موفق نمی‌شود آن را از یاد ببرد.

۵-۶- جایگاه زنان در اجتماع

به طور کلی زن در آثار شیرزاد حسن که البته بازتابی از جامعه‌ی او نیز هست؛ قشری مظلوم و ستم‌دیده است؛ برای نمونه، چهره‌ی مادر در جامعه‌ی گُردی در شکل واقعی‌اش، قشری زجر دیده، حسرت‌کشیده و ترسیده است و از دید خود شیرزاد: «از طریق همین مادرهای ترسیده و به‌طور کلی، از طریق زن‌های زجر دیده است که يك جامعه ذلیل و ترسو می‌شود» (حسن، نقل از: کیخسروی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). در حصار و سگ‌های پدرم، زنان و دختران جز کار کردن و اطاعت کردن از دستورات پدر هیچ حق دیگری ندارند. در رمان کنداب در مه، دختران جوان به جرم دوست داشتن دیگری، به دست پدر از پشت بام‌ها یا از پرتگاهی به پایین افکنده و نابود می‌شوند (حسن، ۲۰۰۵: ۲/۲۵۵)، تا بدین گونه از دید همان پدران لکه‌ی ننگشان شسته شود. در داستان‌های این نویسنده، شاید بتوان گفت هر گونه مجازاتی، از محروم شدن از ارث گرفته تا زنده به گور شدن و در طویله به بند کشیده شدن در حق دختران و زنان روا داشته شده است (همان: ۴-۲/۲۳). شیرزاد، مصرانه خواستار تغییر در وضعیت اجتماعی زنان است و از برداشتن محدودیت‌های فراوانی که بر آن‌ها تحمیل شده، دفاع می‌کند؛ در جامعه‌ای که حداقلی اختیاراتی که به زنان و دختران داده شده، رفتن به مدرسه و اختیارات محدودی در پوشش است (حسه‌ن(الف)، ۲۰۰۶: ۲۳).

بدین ترتیب، شیرزاد با ارائه‌ی تصویری انزجارآور از مجازات‌های دختران و زنان و ستم‌های روا داشته بر آنان، تنگ نظری نسبت به زنان و دختران در جامعه را مورد نکوهش قرار داده است.

۵-۷- تضاد و شکاف اجتماعی و فردی

شیرزاد از تضاد و شکاف، به عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های او در نوشتن داستان‌هایش یاد می‌کند. او این تضاد را در اکثر ارزش‌های قدیمی و پوسیده‌ی رایج در جامعه، در جهانی که لبریز از ظلم و گرسنگی و بی‌عدالتی است، مشاهده کرده است و این پدیده را در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی به تصویر کشیده است. شخصیت «راوی» در رمان حصار و سگ‌های پدرم مدام در کشاکش تقابل احساس و وظیفه است. از یک سوی، احساس او نسبت به خواهران و برادرانش و بی‌گناهی‌شان، و از سوی دیگر، وظیفه‌ی او به عنوان برادر بزرگ در قبال آنها، در هیأت نوعی دوگانگی بر تمام عمرش سایه افکنده است.

در همین رمان، در سطح خانواده، تضاد میان پدران و پسران، پدران و دختران، مردان و زنان آشکارا قابل تشخیص است. قشر زن به طور کلی در داستان‌های شیرزاد حسن که سایه‌ی سنگین مردسالاری بر فضای آن گسترده شده، عملاً به طبقه‌ای محکوم، مظلوم و سرکوب شده، تبدیل شده است. از سوی دیگر، پسران غالباً در برابر پدران نادیده گرفته می‌شوند و اجازه‌ی ابراز وجود نمی‌یابند، به‌ویژه شخصیت «پسر بزرگ» در داستان حصار و سگ‌های پدرم که با شخصیت «پدر» به کلی تضاد دارد و کل داستان، عرصه‌ی نمایش کشمکش درونی پسر بزرگ، و سپس بروز آن در قالب کشتن پدر است.

در رمان حصار و سگ‌های پدرم، تضاد و شکاف در خانواده را که الگوی کوچک جامعه است، به شکل زیر می‌توان نمایش داد:

جدول (۱): نمونه‌ی تضاد در میان خانواده در رمان حصار و سگ‌های پدرم

گروه آ	گروه ب
پسر بزرگ (راوی)	پدر
پسران	پدران
دختران	پدران

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این نمایه «پدر» یک طرف ثابت این تضاد است. بنابراین «پسر بزرگ» با «پدر»ش، «پسران» با «پدران» و نیز «دختران» با «پدران» در تضاد هستند. در رمان دشتستان غزالان شهید نیز نویسنده تضاد میان طبقه‌ی بالادست جامعه و طبقه‌ی فرودست را در قالب الگوهایی از هر قشر عرضه کرده است. بر این اساس، در نگاه شیرزاد حسن، «تضاد» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و چالش‌های جامعه است که می‌تواند در سطوح گوناگون ظاهر گردد و اگر در جهت تشدید نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها باشد، در هر سطحی مشکلاتی را به بار می‌آورد.

۵-۸- نویسنده‌ی ادبیات

نوشتن برای شیرزاد حسن، وسیله‌ای، و تلاشی برای رهایی جامعه‌اش از فناست و بدین سان، دلتنگی‌ها، گریه‌ها و درد دل‌های خود و دیگر انسان‌ها را در نوشته‌هایش ثبت می‌کند. به گفته‌ی او: «برای من نوشتن نوعی تخلیه و رهایی است. آفرینش هنری از هر حقیقتی در جهان حقیقی‌تر است» (حسن، ۲۰۱۲). او اظهار

می‌دارد که از همان آغاز زندگی، خود را غرق در تنهایی عمیقی دید. در حقیقت این تنهایی بود که او را به سمت «نوشتن» سوق داد. اولین آشنایی او با داستان در سن دوازده سالگی رخ داد، زمانی که برای نخستین بار در خانه‌ی یکی از همسایگانش به نام «ملا حمزه»، اولین رمان زندگی‌اش را خواند؛ رمان «الفریسه» اثر امیل زولا که به عربی ترجمه شده بود (هله‌بجیهی (الف)، ۲۰۰۶: ۱۵). او بعدها شخصیت ملا حمزه را در داستان کوتاهی به نام تصویر ملا حمزه به نمایش درآورد. در آغاز، نوشتن برای او یک بازی «حرام» بوده است که از طریق آن به‌طور پنهانی رازهای خود و دوستان و دعوای پدر و مادر خویش را در آن ثبت می‌کرد (حسن، ۲۰۱۲). او معتقد است به ندرت بتوان نویسنده‌ای یافت که هنگام آفرینش یک اثر ادبی (خواه آگاهانه، خواه ناخودآگاه) به حریم‌های تاریک کودکی، به غارهای تاریک روح خود بازنگردد. از نظر او، بازی نوشتن یعنی ماندن همیشگی در دوران کودکی (هاشم‌ج، ۲۰۰۸). او درباره‌ی این حرفه خاطر نشان می‌کند که برای او، نوشتن یک فریاد یا عرق‌ریزان روحش است. این نویسنده نوشتن را روزنه‌ای برای شناختن خویشتن خود و انسان‌های دور و برش و جستجوی راه حلی برای مشکلات روحی و احساسی خود می‌داند. شیرزاد حسن نوشتن را بازی‌یی برای ارضای روح و نفس خود، فرار از تنهایی، و یا بازگشت به اقلیم تنهایی قلمداد می‌کند. نوشتن برای شیرزاد، گاهی به امید افزودن معرفتی به خرمن معرفت خود یا دیگران است، و گاه گشت و گذاری به سمت افق‌های ناپیدا است. وی نوشتن داستان و رمان را نوعی رؤیابینی می‌پندارد؛ نوعی کاوش در اعماق وجود خود و مردم، و یا بازگشتن به درون غار تاریک روح. در نظر او نوشتن یک خودگویی است، به تأخیر انداختن مرگ خویش از طریق بازگویی داستان است، همان کاری که شهرزاد برای زنده ماندن می‌کرد. وی می‌گوید: «در عالم آفرینش ادبی، نوعی لذت و تذوق هست که عامه‌ی اهل ادب آن را «مرض مطالعه» می‌خوانند، اما مرضی است لذت‌بخش و زیبا که عاشق ادبیات هرگز دوست ندارد از آن شفا یابد» (حه‌سهن، بی‌تا: ۱).

شیرزاد در دنیای نویسندگی خود، به دنبال کاوش در نهانی‌ترین جنبه از ذات و هستی انسان است. از این روی در بسیاری موارد، موضوعاتی درباره‌ی گشت و گذار در ناخودآگاهی و ذهن و روح و روان شخصیت‌ها را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد. این نویسنده از خلال داستان‌هایش با اقرار ضعیف و بینوای جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. در داستان‌هایش بیش از هر چیز به بازنمایی وضعیت زندگی

آن‌ها همت می‌گارد. او در این باره اظهار می‌گوید: «از همان اوایل انسان‌های تنها و فراموش شده، تبدیل به قهرمان‌های داستان‌های من شدند و تا همین امروز نیز همین‌گونه است. به این خاطر من می‌نویسم؛ زیرا در نهایت نمی‌توانم بیخیال شوم و گستاخانه بی‌تفاوت باشم». او درباره‌ی ادبیات می‌گوید:

«ادبیات جستجو کردن اخلاق و ارزشی نو است که پیام مقدسش را در انسان‌خواهی می‌یابد... من به این دلیل می‌نویسم، چون‌که نه با خودم و نه با جامعه دارای هارمونی و هماهنگی نیستم. هارمونی و هماهنگی با جهان کذب محض است. اگر می‌خواهی بنویسی، شرط نخست آن، این است که در فکر دوست و دشمنت نباشی».

نوشتن در نظر او یک کارگاه تولید است. او اظهار می‌دارد:

«وقتی می‌گوئیم فلان‌کس «نویسنده» است، در واقع او را در کاغذ کادوئی پر زرق و برقی پیچیده‌ایم و یا در جعبه‌ای خاص بسته‌بندی کرده‌ایم و برچسبی بر آن زده‌ایم، حاوی این اطلاعات که «شیء» داخل قوطی موجودی احساساتی یا انقلابی و یا حداقل متفاوت است و از آن بدتر، وقتی بگوئیم این «شیء» نه، ببخشید این «شخص» اسمش «شیرزاد حسن» است، پروسه‌ی شکلات‌پیچ کردن او را پیچیده‌تر کرده‌ایم».

برای گریز از این «سوءتفاهمات»، راه‌حلی بهتر از راه‌حل پیشنهادی خود شیرزاد حسن نمی‌شود یافت: «من در درون قصه‌هایم هستم. آیا می‌توانید پیدایم کنید؟» (حسن، ۲۰۱۲). شیرزاد حسن معتقد است کلید دروازه‌های خلق و آفرینش هنری توجه و دقت در گُنه ذات خود و دیگران است و این رازی است که هر نویسنده‌ای باید بداند (حسن، نقل از کیخسروی، ۱۳۸۱: ۱۳۳). او معتقد است که یک نویسنده‌ی موفق باید در درجه‌ی اول «شاعر» باشد. او خود نیز در آغاز با سرودن شعر وارد میدان ادبیات شد. ویلیام فاکنر هم می‌گوید هر داستان‌نویسی یک شاعر شکست خورده را در درون خود دارد. شیرزاد معتقد است که تمام کسانی که در شرق و غرب بر روی این زمین زندگی می‌کنند، روزی شعر سروده‌اند (هله‌له‌بجیه‌ی (ب)، ۲۰۰۶: ۳۴).

او در سیر نویسندگی‌اش همیشه خواسته است شخصیت‌هایی زنده بیافریند و معتقد است قهرمان قصه باید با تمام ترس و شرم و نگرانی‌هایش در داستان ظاهر شود و در دنیای آفرینش و ابداع قایل به هیچ پیش‌شرطی نیست (همان). شیرزاد حسن درباره‌ی ظهور نویسنده در داستان می‌گوید: «من بسیار به قهرمان‌های خودم

شبیبه هستم. به محمد در گل سیا، به حسن در مرغ مگس خوار، به فرهاد در من و قادر و سگ پاولف» (حسن، نقل از: کیخسروی، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

۵-۹- داستان و رمان

شیرزاد حسن دنیای ایده آل خود را در داستان می‌یابد. وی نیز همچون هوشنگ گلشیری، تنها داستان نمی‌نویسد بلکه از زیبایی‌ها و ظرافت‌های آن نیز سخن‌ها دارد. او معتقد است که داستان و رمان مجموع همه‌ی هنرها هستند. «نباید فراموش کرد که حتی علم نیز وامدار داستان و رمان است. تمام شاخه‌های علم معرفت‌بخش هستند، ولی این تنها داستان و رمان است که لذت‌بخش نیز هست» (یعقوبی (ب)، ۱۳۸۲: ۹). از دیدگاه او، «قصه‌ی کوتاه بسیار به نوای نئی شبیه است که توسط زنی تنها اجرا شده باشد، درحالی‌که رمان تبدیل به ارکستری بزرگ شده است؛ به یک سمفونی، و یا نه، به نظر می‌رسد قصه‌ی کوتاه فلاش‌بک یک دوربین باشد برای ثبت هوشمندانه‌ی یک لحظه‌ی درخشان ولی رمان یک فیلم سینمایی کامل است» (قادر، ۱۳۸۲: ۱۷).

از نظر شیرزاد حسن، نویسنده باید در عالم نویسندگی قید و بندهای خویش را به دور افکند و خودش را در محدوده‌ی مکتب یا ایدئولوژی خاصی مقید نگرداند. او در این باره می‌گوید: «من پیرو هیچ سبک و مکتب و ایدئولوژی خاصی نیستم. خود زندگی بزرگترین منبع است و با وجود این همه تنوع، زندگی به ایدئولوژی خاصی قائل نمی‌شود».

۶- نتیجه

شیرزاد حسن، نویسنده‌ای توانا با اندیشه‌هایی خاص خود در زمینه‌ی ادبیات، زن و کودک، خانواده و جامعه است، و در داستان‌هایش به درونی‌ترین نقطه‌ی روح و روان شخصیت‌ها نقب زده است و پا را از حوزه‌ی خودآگاهشان فراتر نهاده و به ضمیر ناخودآگاه رسیده است و گوشه‌ای از اسرار و رموز شخصیتی انسان را بر کاغذ آورده است. افکار و اندیشه‌های این نویسنده را در لابه‌لای آثار متعدد و گوناگونش می‌توان استنباط کرد که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

- دوران کودکی در نظر او، پایه‌ی شخصیت انسان است و بدون شناخت آن نمی‌توان از پیچیدگی‌های شخصیتی اکنونش سر درآورد.

- درباره‌ی مادر معتقد است که همیشه می‌توان مادر را از روی بو، صدا و رنگ به آسانی شناخت. برای شیرزاد حسن مادر سرچشمه‌ی بسیاری از زیبایی‌های دنیا است.

- از نظر این نویسنده، نبود رابطه‌ی محبت‌آمیز میان اعضای خانواده جامعه؛ سرکوب شدید تمایلات افراد جامعه، به‌ویژه دختران و زنان؛ سلطه‌ی بی‌چون و چرای پدر یا همان حاکم مستبد؛ قوانین ظالمانه و دستورات سختگیرانه و سانسور شدید حاکم بر محیط، و به‌طور کلی، ظلم و ستم‌های ریز و درشتی که در حق اعضای خانواده-جامعه روا داشته می‌شود، مهم‌ترین عوامل استبداد و خفقان سیاسی و اجتماعی است.

- از دیدگاه شیرزاد حسن، تمسک به ظاهر دین و اعمال تهی و بی‌محتوا دردی از اجتماع دوا نمی‌کند بلکه تنها به شکل گرفتن گروهی دیندار قشری و ظاهرین می‌انجامد که در نهایت خود و بال جامعه می‌شوند.

- شیرزاد حسن ریشه‌ی طبقاتی شدن جامعه را در خانواده‌ها جستجو می‌کند. به نظر او، افراد در خانواده به انواع حاکمیت‌ها و ستم‌ها تن در می‌دهند و از همان آغاز زندگی، زمینه‌ی پذیرش چنین وضعیتی در آن‌ها فراهم می‌گردد.

- وی عامل سرکوب را یکی از عمده‌ترین انگیزه‌های بزه‌کاری در جامعه می‌داند و اظهار می‌دارد که این امر به پدیده‌ی «عمل‌زدایی» منتهی می‌شود.

- این نویسنده جایگاه بسیار والایی برای زن و نقش او در جامعه قایل است و ظلم و ستم‌ها، سرکوب‌ها و آزار و اذیت مردان علیه آنان را عامل اصلی پدید آمدن ضعف و ترس در وجود آنان می‌داند. او علت ذلت یک جامعه را در ترس حاکم بر زنان و مادران و زجر دیدگی آنان جستجو می‌کند.

- از نظر شیرزاد حسن، آفرینش هنری از هر حقیقتی در جهان حقیقی‌تر است. از نظر او، ادبیات جستجو کردن اخلاق و ارزشی نو است که پیام مقدسش در انسان‌خواهی است. او معتقد است یک نویسنده‌ی موفق باید در درجه‌ی اول «شاعر» باشد.

- شیرزاد حسن معتقد است که نویسنده باید در عالم نویسندگی هیچ قید و بندی را نپذیرد و خودش را در محدوده‌ی مکتب یا ایدئولوژی خاصی مقید نگرداند. وی درباره‌ی تعهد نویسنده تصریح دارد که «نویسندگی يك تعهد پیغمبرانه است».

منابع

الف) فارسی

۱. حسن، شیرزاد (۲۰۱۲)، www.sherzadhassan.com.
۲. سوزنی، محمد صالح (۱۳۸۲). «مه بر فراز دره، جستجو در دایره‌ای بسته». مجله‌ی گلستانه، سال پنجم، شماره‌ی ۵۳، صص ۲۰-۲۲.
۳. فیست، جس و گریگوری جی. فیست (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان، چاپ سوم.
۴. قادر، هیوا (۱۳۸۲). «من و همهی قهرمان‌هایم: گفتگوی هیوا قادر با شیرزاد حسن». ترجمه‌ی عبدالله کیخسروی، مجله‌ی گلستانه، سال پنجم، شماره‌ی ۵۳، صص ۱۶-۱۸.
۵. کیخسروی، عبدالله (۱۳۸۱). آدم‌های آن یکی اطاق، ترجمه‌ی چهار اثر از شیرزاد حسن، مهاباد: رهرو.
۶. یعقوبی (الف)، عبدالحالق (۱۳۸۲). «گفتگو با شیرزاد حسن». مجله‌ی گلستانه، سال پنجم، شماره‌ی ۵۳، صص ۵-۷.
۷. یعقوبی (ب)، عبدالحالق (۱۳۸۲). «باید همیشه در حال روایت بود». مجله‌ی گلستانه، سال پنجم، ش ۵۳، صص ۱۴-۸.

ب) کردی:

۸. حه‌سه‌ن (الف)، شیرزاد (۲۰۰۶). خه‌ونی جال‌جالۆکه‌کان و ژنیک‌ی منگن. سلیمانی: [بدون مشخصات نشر].
۹. حه‌سه‌ن (ب)، شیرزاد (۲۰۰۶). خه‌ونی جال‌جالۆکه‌کان. سلیمانی: [بدون مشخصات نشر].
۱۰. حه‌سه‌ن (ج)، شیرزاد (۲۰۰۶). ژنیک‌ی منگن. سلیمانی: [بدون مشخصات نشر].
۱۱. حه‌سه‌ن، شیرزاد (۱۹۹۶). مارلین. [بدون مشخصات نشر].
۱۲. ----- (۲۰۰۵). سه‌رجه‌می به‌ره‌م. هه‌ولیر: ئاراس.

۱۳. ----- (۲۰۰۹). پورتریتی مه‌لا هه‌مزه. سلیمانی: [بدون مشخصات نشر].
۱۴. ----- (بی تا). خه‌یالی هه‌ژار. [بدون مشخصات نشر].
۱۵. هاشم (الف)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۱)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۱۵.
۱۶. هاشم (ب)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۲)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۱۶.
۱۷. هاشم (ج)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۳)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۱۷.
۱۸. هاشم (د)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۴)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۱۸.
۱۹. هاشم (ه)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۵)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۱۹.
۲۰. هاشم (و)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۶)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۰.
۲۱. هاشم (ز)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۷)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۱.
۲۲. هاشم (ح)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۸)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۲.
۲۳. هاشم (ط)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۹)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۳.
۲۴. هاشم (ی)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۱۰)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۴.
۲۵. هاشم (ک)، ئاسۆ (۲۰۰۸). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن (۱۱)». گۆڤاری په‌خنه‌ی چاودیڤر، ژماره‌ی ۱۲۵.
۲۶. هه‌له‌بجیه‌ی (الف)، مه‌ریوان (۲۰۰۶). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد هه‌سه‌ن

- (۱). لثین، ژماره‌ی ۴۴، صص ۱۶-۱۲.
۲۷. هه‌له‌بجیه‌ی (ب)، مەریوان (۲۰۰۶). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۲). لثین، ژماره‌ی ۴۵، صص ۳۵-۳۲.
۲۸. هه‌له‌بجیه‌ی (ج)، مەریوان (۲۰۰۶). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۳). وولثین، ژماره‌ی ۴۶، صص ۳۷-۳۴.
۲۹. هه‌له‌بجیه‌ی (د)، مەریوان (۲۰۰۶). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۴). لثین، ژماره‌ی ۴۷، صص ۳۷-۳۴.
۳۰. هه‌له‌بجیه‌ی (ه)، مەریوان (۲۰۰۷). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۵). لثین، ژماره‌ی ۴۸، صص ۳۵-۳۲.
۳۱. هه‌له‌بجیه‌ی (و)، مەریوان (۲۰۰۷). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۶). لثین، ژماره‌ی ۴۹، صص ۴۶-۴۴.
۳۲. هه‌له‌بجیه‌ی (ز)، مەریوان (۲۰۰۷). «وتووێژ له‌گه‌ڵ شیرزاد حه‌سه‌ن
- (۷). لثین، ژماره‌ی ۵۰، صص ۴۱-۳۸.

